

استثمار

از دیدگاه ایدئولوژی اسلامی ما

www.iran-archive.com

بنام خدا و بنام خلق فهردمان ایران

انرژی و حیاتی را که انسان در کار تولیدی
از دست میدهد در کالا متمرکز می سازد

بی تفاوتی در برابر امیدالسم کابید

عملی او، و شرکت در بهره کشی جهانی

است.

توضیح

بحث حاضر توسط مجاهد شهید
عبید محسن (یکی از بنیانگذاران
سازمان مجاهدین خلق ایران) در سال
های قبل از شهریور ۱۳۵۰ در درون
سازمان آموزش داده میشد. جزوه
تدوین شده این بحث در تهاجم
و حشانه مزدوران شاه به مجاهدین
در شهریور ۱۳۵۰ از بین رفت. و سپس
مجدداً توسط مجاهد شهید فرهاد صفا
تدوین گشت.

* * *

مفهوم کالا، انسان در امر تولید

مقداری از حیات خود را به کالا منتقل
میسازد. بدین معنی که انرژی و حیاتی
را که انسان در کار تولیدی از دست
میدهد، در کالا متمرکز میسازد. کالا
موجود بی جان نیست، بلکه رونق آن
معنی، حاصل و نمودار زندگی انسان
است که درازای فردی خویش و از
دست دادن حیاتی آن را صورت
بخشیده است. ماده اولیه طبیعت به

همان اندازه که حیات انسان را به خود
بجذب کرده است، دارای ارزش میشود.
نیاز انسان به یک شیء نیز در تعیین
ارزش کالا چندین مؤثر است. هوا
مهمترین نیاز طبیعی انسان است. ولی
بلحاظ کثرت و فراوانی، برای تنگ و
تسرفش، نیاز بکار ندارد. لذا ارزش
نیز ندارد. کلبه ایزنها اعتباری و
بیشتر بکار انسان است. پشم، در
طبیعت، هیچ چیز را جز حیات و
وجود خودش صاحب نیست. بانوجه
به چنین تحلیلی از کار، در کالا همواره
باید بی حیات انسان گشت. (کالا
به مفهوم عام آن در نظر گرفته شده
است). علامه کالا حاصل استعالم
مواد طبیعت است که به دلیل
وجود انسان، ارزشمند شده
است. در این بحث تحت عنوان
" استثمار " میخواهیم تا حدودی سאלه
" بهره کشی انسان از انسان " را درگی
کرده، و با پدیده های که با تمام آثار و
عواقب اجتماعی مستقماً به انسان
مربوط میشود، آشنا شویم.

استثمار : استثمار در تمام
دوران زندگی طبقاتی بشر موجود بوده،
و در دوران ما که جهان گسترده سرمایه -
داری است، ویژگی خاص و جهانی به
خود گرفته است. استثمار در زمانهای
گذشته نمودهای مختلفی داشت. ولی
ذات آن همواره دارای یک مفهوم بوده

است. "جهاولوفارت حیات انسانها" نطفه، استثمار نطفه، مالکت خصوصی وسایل تولید یکجا و در یک لحظه بسته شد. عبارت دیگر رسانسکه "ارز تولید" در تصرف اقلیتی محدود قرار گرفت. انسان برده واسیر و امیر صاحبان ابزار تولید شده، و استثمار بوجود آمد. و انسان به مهربانی در دستگاه تولید تبدیل گشت. ششتم سرمایه داری، از مرحله پست و ابتدائی تا شکل پیشرفته خود بر اساس و بنیان استثمار، یعنی تصاحب بی رویه و بی رحمانه کار انسانها قرار دارد. در تعریف ساده، استثمار در نظام سرمایه داری ایندایید مفهوم "ارزش اضافی" را درک کنیم.

تعریف ارزش اضافی: بنا به تعریف کلاسیک، ارزش اضافی عبارت است از تفاضل "ارزش تولید شده" و "وسله کارگر" و "مایدی او از این ارزش" سایرین.

تعریف استثمار: استثمار چیزی جز تصاحب ارزش اضافی نیست. همیشه ارزش اضافی چند برابر مایدی کارگر است. البته مفهوم وسیع استثمار در قالب چنین تعریف ساده ای نمیگنجد. بخصوص در مرحله ای از سرمایه داری که روابط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر حوامع، در نهایت پیچیدگی و گستردگی است. درک استثمار هم بهمان کیفیت و کمیت روابط تولیدی بخرج و عمق می باشد.

تا عادلانه بودن نظام سرما - به داری، صرفاً مولود استثمار انسان - هاست. و در چنین نظامی "انسان" مورد بحث الزاماً همان کارگر داخل کارگاهها و کارخانجات نیست، بلکه حاکمیت حویبار استثمار، محدود و وسیعی از اجتماعات بشری را شامل میشود. گفتم "کالا" تحسم حیات انسانی است. ولی کالا را تنها از یک چنین بعدی نباید دید. در ایجاد و وجود دیگر کالاهای انسانیهای دیگری غیر از تولید کنندگان اصلی نقش بسته

است. یک کالا در مسیر ساختهای گوناگون (از استخراج مواد اولیه تا شکل نهائی) با حذف و کسب عالیترین و باارزش ترین پدیده ها یعنی حیات افراد متعددی شکل میگردد و در ادامه، مسیر خود که وارد مرحله توزیع و مصرف میشود نیز همچنان بارنگ پذیری از حیات سایر افراد حلوه، دیگری پیدا میکند.

از دست دادن حیات با هر کم و کفی "استثمار مصاعف" را بوجود می آورد.

در مساسات سرمایه داری نباید فقط به استثمار مستقیم کارگر توسط سرمایه داری که از او کار میکشد توجه کرد. زیرا علاوه بر این وجه اصلی، استثمار در وجوه و اشکال متعددی ظاهر میگردد. مثلا یک کارگر صرف نظر از داخل کارخانه، در خارج آن نیز بطرق مختلف مورد بهره کشی قرار میگیرد. عبارت دیگر کارگران و توده های رخصت کش در حوامع سرمایه داری، که روابط غیر انسانی حاکم است، در مکانسیم تودرتوی استثمار قرار میگیرند؛ کارگر مقدار اندکی از ارزشی را که تولید کرده، به ازاء چند ساعت اتلاف و فرسودگی حیات خود، بعنوان مزد دریافت میکند. آنگاه همین مزد را که در اصل شکل جدید حیانتش میباشد، در روابط ظالمانه دیگری (تنبیه مات - بختناج زندگی) از دست میدهد. مثلا قند و شکر و گوشت و نان و... را گاهی به چندین برابر قیمت واقعی باید بخرد و با چون از بهداشت و فرهنگ رایگان و... خیری نیست باید حقوق چندین روز و چه بسا چندین ماه را در این راه خرج کند.

بدین ترتیب کارگر با از دست دادن اجباری "مزد" خود در مراحل گوناگون، دچار استثمار مصاعف میشود. برای درک صحیح "استثمار مصاعف" مجدداً یادآور می شوم که مفهوم استثمار فقط در رابطه "کار و مزد" خلاصه نمیشود، بلکه از دست دادن رایگان

نیست . زیرا ساله ارزش اضافی موجود در پیگان را اساساً حل نمی-کند . توصیه اینکه :

سرمایه دار ، پیگان را به چندین برابر قیمت تمام شده عرضه میکند . این ارزش اضافی فراوان از کجا آمده ؟ این ارزش اضافی حیات انسانهایی است که در صفوف انبوهسپا و یاداغل آنها تلف میشود . و همین ساله در یک دور و تسلسل (یا تأثیر متقابل) باعث بالا رفتن تقاضا برای خرید ماشین شخصی میگردد . آنگاه در آراء افزایش تقاضا قیسه بالا گرفته و نتیجتاً استثمار تشدید میشود

و با سود بیگانه را در نظر بگیریم که از نفت عاید امپریالیزم میگردد . این سود همان " ارزش اضافی " یا حاصل دسترخ هزران کارگر صنعت نفت با اضافه حیات دهها هزار انسانی است که در قسمت های مختلف زندگی خود را مفت از دست میدهند . از جمله جوانانی که در ارتش بعنوان سرباز ، توسط امپریالیزم و رژیم وابسته اش ، استثمار میشوند . " کار " این جوانان در راه حفاظت نظامی از منابع و تأسیسات نفتی و سایر تأسیسات متعلق به دشمنان خلق مورد استثمار و سو استفاده قرار میگیرد .

همچنین مصرف کنندگان نفت از جمله افشاری هستند که مورد بهره کشی قرار میگیرند . زیرا بخشی از حیات آنها در آراء دریافت مقداری نفت با قیمت های غیر عادلانه توسط امپریالیستها غارت میشود . حال ، این مصرف کننده در کشورهای زیر سلطه باشد یا در ممالک سلطه غریبی .

در جوامع طبقاتی بعلمت حاکمیت

استثمار هر کاری در جهت تشدید

بهره کشی است .

از سوی دیگر ، غارت ثروتها و منابع زیر زمینی از جمله نفت ، اثرات متعددی در روابط جوامع و سرنوشت حلقها بیجا میگذارد . اثراتی که مضمون و سخنهای آنها حفظ و دوام بهره کشی و

حیات باهر کم و کیفی و در هر مرحله ای استثمار عمیق (معاف) را بوجود می آورد .

آلودگی به زندگی مصرف در جوامع سرمایه داری ، که در عین حال اجتناب ناپذیر هم می باشد ، کارگران و سایر طبقات مردم را بیشتر به فرسودگی و تباهی میکشاند . بدیهی است که کالاهای تعمیلی کمتر به زندگی کارگر راه می یابد اما مصرف کالاهای غیر ضروری باین دلیل که سودش تنها عاید سرمایه دار میشود ، استثمار را شدت میدهد . مثلاً :

بسیاری از اشیاء پلاستیکی اگر چه نفیاً " مفیدند ولی از آنجا که زودتر از کالاهای فلزی فرسوده شده و از بین میروند ، به مراتب تولید و مصرف زیادتری داشته و در مجموع پول بیشتری برای خرید آنها صرف میشود . و بدین وسیله سود سرمایه دار و در حقیقت استثمار رخصتکار افزایش می یابد .

سیسم طلا نامه و استغاری سرمایه داری همه مسائل احداثی و انسانی را تحت تأثیر ریاست خود قرار میدهد . مثلاً " مشکل ترامپ که حاش جوامع سرمایه داری و وابسته است ، حیات میلیونها انسان را به ریاکان تباه میکند . زیرا داتشن ماشین سواری شخصی که یک احتیاج کادب و غیر ضروری است ، حجم ترامپ را بطور چشمگیری افزایش داده ، و تراکم آن باعث میشود که مسرهای کوناهی در مدتی طولانی طی شوند و بدین وسیله چه اوقات با ارزشی که به صورت برده و تلف شده ، حیات انسانها را با خود بدمون میسازد . البته در این ساله ، تبلیغات صاحبان صنایع اتومبیل سازی در شوقی و تحریک مردم و ایجاد این نوع کادب کاملاً مؤثر بوده . سرمایه داران بدینوسیله میسازند حداکثر استفاده را ببرند .

لذا اگر بخواهیم در کالائی بنام ماشین (مثلاً بیگان) ، استثمار را چسبجو کنیم ، اکتفا کردن به چهار دیواری کارخانه ، پیگان و دیدن همان یک بعد استثمار کارگر ، جوابگوی ساله

استثمار محسوب میشود. (آيا می توان
انلاف وقت را هم در این کادر بررسی
کرد ؟)

چنانکه ملاحظه شد، بدلیل حاکمیت
نظام خانمانسوز " استثمار " آلودگی
به استثمار و بهره‌کشی برای بسیاری
تقریباً احتساب باید بر میخورد. در چنین
شرایطی حداقل کاری که باید انجام داد
اینست که تا حد امکان انسان محبول کار
و عمل خود را مصرف کند.

بی دلیل نیست که بعدهای
تاریخ و آنها که رسالتهای حدائی و
خلقی داشته‌اند، این ساله را رعایت
نمیکردند. البته این سخنان هیچگاه به
این حداقل نرسیده‌اند بلکه وجود خویش
را وقف مبارزه با شرایط و نظام استثمار
حاکم نموده‌اند.

بدیهی است که با وجود استثمار و
نظام ضد خلقی در یک جامعه، اگر یک
عنصر آگاه بخواهد صرفاً " کسب و کاری
را دنبال کند، عملاً در بهره‌کشی و
استثمار انسانها شرکت کرده‌است.
کسب و تجارت حلال و پاک و شغل پوست
اداری سالم و ... در مؤسسات مختلف
غرامه ای بیش نیستند.

فقر و روشنفکر جامعه، موجودیت

اجتماعی خود را نبوده‌های عظیم

و محروم جامعه مدیون است.

مثلاً " تحصیل کرده‌ها و روشنفکر-
ان اگر در جهت مافع خلق و برهم زدن
مناسبات استثمارگرانه سازش نکنند،
اجارا " در چنین مناسباتی حل شده و
نه تنها دریغاً و دوام آن (در حد خود)
سهیم میشوند، بلکه شخصاً " به بهره-
کشی دیگران آلوده بوده و آلوده نرهم
خواهند شد، زیرا در تمام طول تحصیل
خود از حاصل کار و دسترنج مردم
استفاده کرده‌اند. مردمیکه نابرداشت
مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم (که
همان حیانتشان می‌باشد) معارج تحصیل
آنها را تأمین نمیکردند. بعنوان مثال
زندگی یک پزشک را در نظر بگیریم .
بر اساس ارقامی که ارائه شد، (در مورد
ارقام به زمان تدوین این بحث توجه

هذر دادن حیات انسانها میباشد .
مثلاً " امپریالیزم برای دفاع از
فارت دخاثر مختلف کشورهای بی‌ربطه
و ادامه تسلط و بهره‌کشی خود، سیستم
های پلیسی و امنیتی عربی و طویل و
ارتشهای مجهزی را بوجود می‌آورد که
ماهیتاً " ضد خلقی و ضد انسانی هستند
و بالاخره در حواص طبقاتی
(استثمار) کلیه روابط حاکم در
جهت انهدام و متلاشی کردن زندگی و
عمر افراد میباشد . وجود فحشا ،
دزدی جنایت و آلودگیهای گوناگون
بمعاط اجتماعی دقیقاً حلول حاکمیت
مناسبات استثمار است . بطوریکه
کتر بوردی از این قیل را میتوان
یافت که مستقیم یا غیر مستقیم با
ساله بهره‌کشی و نظام طبقاتی بی ارتباط
باشد .

و بدینگونه است که انسان برای
ادامه حیات خود دست بفروش گرانها
ترین عنصر وجود یعنی سرزند و با مرتکب
قفل میشود و با ... آنگاه که فقری
در دنیاک بر اکثریت حاکم است فروش
خون ، ناموس ، اولاد و ... امریست
عادی زیرا نظام استثمار ، نظامی
است که این ارزنده ترس و گرانیهاترین
عناصر وجودی انسان را اجباراً بمقدار
و بی ارزش میکند .

در چنین حواصی ، بعلت
حاکمیت استثمار ، هر کاری در جهت
تشدید بهره‌کشی است . و چه بسا
افرادی که ناخود آگاه در استثمار کردن
سایر هموعان خود سهیم میشوند .

نخسه‌های تاریخ و آنها که رسالتهای

خدایی و خلقی داشته‌اند چه میکرده‌اند

گفتم که استثمار اساساً یعنی
بهره‌برداری از ارزش انسانی که کارگر
تولید میکند و به مارت دیگر " تصاحب
ثروتی که در مقابل آن کاری انجام نشده
است . " از جمله فروش سرلی پس از
چند سال استفاده به معنی بیشتر از
قیمت خرید . اما علاوه بر اینها، هرگونه
انلاف و اسراف کالا که بدلیل وجود
انسان ارزش پیدا کرده‌است نیز .

به سرعت بالا برده و به چندین وجه دیگر براساس سرساختند. و حال آنکه در جامعه‌ای که استثمار نباشد، مسلماً از سرمایه‌دار و ملاک چیزی نیست. که همه چیز از حلقه زمین متعلق به آنها باشد. برای کارگران و سایر زمینکنان برای همه زمین و مسکن مورد نیاز مورد بهره‌کشی مضاعف قرار می‌گیرد. در چنین جامعه‌ای قیمت زمین بالا نمی‌رود.

بی تفاوتی در برابر امپریالیسم تأیید عملی او، و شرکت در بهره‌کشی جهانی است.

البته در سطح روابط جهانی مکانیسم استثمار پیچیده‌تر است. و درک آن نیز احتیاج به شناخت کاملی از روابط امپریالیسم با حلقه‌های زیر سلطه دارد. امپریالیسمی که زانو صفته خون حلقه‌ها را می‌مکد.

یک مثال ساده: فروشنده و خریدار فرش ایرانی در اروپا و آمریکا و... هر دو در استثمار کارگران فرش باف ایرانی تریک هستند. زیرا فروشنده، ارزش اضافی را (در فروش) به‌هم می‌برد. و خریدار هم قطعه فرش را که در تمام تاروپودش، چهارمعیای همسوم دخترکان و پسران و... نقش بسته وار خون انگشتانشان رنگ گرفته است به‌بوده یا نقش دیوارش کرده. و یا زیر پا لگدش میکند. (البته در داخل ایران هم وضع به همین شکل است.) و با موز وارداتی را در نظر بگیریم، که به‌نحوی در دسترس ما قرار گرفته است: این موز متعلق به آفریقای گرسنه و فعلی رده و یا محرومین آمریکای لاتین است، که سوداگران بین‌المللی با تالیف الحیل از چنگشان درآوردند، و در سطح جهانی از طریق شرکت‌های معلم "میوه" بفروش می‌رسانند. آنها با خریدن و خوردن (و بویژه سراف) یک موز در استثمار کارگران آفریقای سهم و تریک نیسیم. آیا روغن زیتون فلسطین را که مارک اسرائیل در ایران

شود که مربوط به ۹ سال قبل است) یک بترک برای دورهٔ تحصیلات دا - شنگاهی اش حدود ۵۰۰۰۰۰ تومان خرج دارد، که دولت می‌پردازد. و بدیهی است که این پول به جامعه حای دارد. لذا دکتر برور تمام تحصیلات و مخارجش را به مردم مدیون است. از طرف دیگر یک حساب ساده می‌توان گفت که اگر کارگری در مدت عمرش حدود ۲۵ سال کار کند، تقریباً ۱۰۰۰۰۰۰ تومان مرد می‌کند. یعنی عمر خود را به ۱۰۰۰۰۰۰ تومان می‌فروشد. بنابراین تحصیلات دکتر مزبور به قیمت حیات و خون ۵ کارگر تمام شده است. حال اگر تمام زندگی خود را در راه برانداختن نظامی که در آن استثمار حاکم است فدا کند، تازه به مثابه اینست که دینش را ادا نموده است. لذا جانبازی در راه حای و در جهت براندازی نظام استعماری، عنوان به‌راه ادای دین، امری ضروری است. از اینرو فتنه‌روشنفکر جامعه، به‌توده‌های معلوم محروم تعلق دارد.

مثال دیگر: قطعه رسمی را در بندر بگیرد که در اثر احداث نااهراه یا ایجاد بناشی در کنارش قیمت آن ترمی میکند و صاحب زمین بدون انجام کو - یکدین کاری سود زیادی می‌برد. این ارزش اضافی از کجا آمده؟

مگر نه این است که "کار" کار - گران که در حوار زمین (و در پایه‌گذاری نااهراه و تأسیسات شهری) کار کرده‌اند و ارزش زمین را بالا برده‌اند. (البته به نظام طبقاتی ای که ترمی می‌رود و به مورد زمین را موجب میشود نیز بوده بود) پس این ارزش اضافی همان "حیات" کارگران است. واضح است:

در جوامع طبقاتی تروپها، سرمایه‌ها و زمین‌ها در دست اقلیتی محدود متمرکز شده و از سوی دیگر سار روز افزون اکثریت معلومی از مردم محروم به مسکن تعاسا را بالا می‌برد. در چنین شرایطی زمینداران می‌توانند

الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ خَلْقِ الْإِنْسَانِ وَلَكِنْ أَكْثَرَ
الْإِنْسَانِ لَا يَعْلَمُونَ " (آیه ۵۷ سوره غافر)
" البته خلقت آسمانها و زمین بسیار
بزرگتر و عظیم تر از خلقت مردم است
لکن اکثر مردم نمیدانند " اما انسان به
خاطر مقامش تسخیر کننده آسمانها و
زمین است " وَخَلَقْنَا لَكُمْ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ حَمِيعًا " (آیه ۱۳ سوره حاشه)
" همه آنچه که در آسمانها و زمین است

به تسخیر شما در آورديم " و بالاخره
اینکه انسان برتری کم نظیری در جهان
داراست " وَفَلَمَّا هَمَّ قَلْبِي أَنْ يَكْفُرَ بِي
خَلَقْنَا نوحًا " (انسان را بر بسیاری
از مخلوقات خود برتری و فضیلت
بزرگی بخشیدیم) . . .

در اینجا نمیخواهیم وارد چون و
چرای مسأله بشویم زیرا منظورمان تنها
نشان دادن اهمیت خاص انسان است
که بطور کلی در این دو عبارت خلاصه
میشود :

اولاً " - انسان موجود بسیار با
ارزش بوده و برگزیده و خلیفه خداست .
ثانیاً - همه چیز برای او و آر آن
اوست .

با توجه به مطالب فوق روشن می
شود که هرگاه صحبت از قدر و ارزش
حیات انسان میشود ، منظور بیان یک
جمله ادبی نیست . بلکه این بها را
" آفرینش " و " نوامیس خلقت " در
نهاد انسان قرار داده است .

لذا این حیات پر ارزش به هر
طریقی لطمه و صدمه ببیند یا تلف و
نابود شود ، مخالف با مشی تکامل و
متضاد با نوامیس آفرینش و خواست
خداست .

همه چیز از آن همه آسمانهاست

اما ببینیم دیدگاه اسلام در مورد
مسأله استثمار چیست ؟

قرآن در آیات متعددی ، با صراحت
حت کامل ، حق مالکیت مطلق و تصرف
و جعل و وضع را برای خدا ، و حق
بهره گیری (تصرف محدود) را برای
همه خلق ، اعلام کرده است . از
جمله در این آیات :

میدروشد . و ما مصرف میکنیم ، به چه
کسی تعلق دارد ؟ و صدها نمونه دیگر
... حال با توجه اینکه نظام سرما -
به داری دنیا را جهاول کرده ، و تمام
ملل محروم جهان را استثمار میکند ، و
با توجه به گستردگی و عمق روابط
جهانی ، بی تعاونی روشنفکران در برابر
امپریالیسم نباید عمل او و شرکت در
بهره کشی جهانی چیست ؟

قبل از ورود به این بحث مقدمتاً
باید خاطر نشان کنیم که : اهمیت ویژه
ای برای انسان قائل بوده و او را در
نظام آفرینش در مرتبه بالائی قرار داده
است . بر این اساس انسان از منزلتی عالی
بهرخوردار میباشد . همینقدر کافی است
اشاره کنیم که در مقام خلیفه الهی
قرار گرفته ، و تمام ملائک (مادی قوا
و نیروهای طبیعی) و پدیده های
گوناگون در راه تکامل وی سرسجده
فرود آورده ، و در خدمتش قرار گرفته
اند . (وَاذْقُنَا لِلْمَلَائِكَةِ آسْحَدُوا الْإِنْسَانَ
... سوره بقره آیه ۲۲)

انسان موجودی است که مآلاً صفات
خدائی کسب میکند ، آیات و احادیث
فراوانی در این زمینه موجود است که
اشاره به یکی دوتا از آنها منظور ما را
بر آورده میکند .

در یکی از احادیث قدسی " متنب
به حضرت محمد (ص) " خدایا به پیامبر
چنین میگوید : " خَلَقْتَ الْإِنْسَانَ لِأَنَّ
خَلْقَكَ ، وَخَلَقْتَكَ لِأَخْلَقِي (تمام اشیا و
پدیده های متنوع و گوناگون و نعمات و
امکانات و ... را برای خدمت و استفاده
تو آفریدم ، و در نهایت تو را برای
خدمت خلق کردم .

همه چیز برای انسان و برای
تکامل انسان ، و خود انسان در نهایت
برای خدا و سوی خدا -

آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست ،
با تمام عظمت و اهمیتش که در نوع خود
از نظر خلقت و آفرینش عظیم تر و مهمتر
از آفرینش انسان است ، تحت اراده و
مورد استفاده انسان در جهت تکاملی -
اش قرار گرفته اند . " لَخَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ

و بالاخره آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره نحل ، ۶۵ حج و ۲۰ لقمان و ... مقامین فوق را صریحاً بیان میکنند . براساس آیات مختلف قرآن (که برخی از آنها فوقاً اشاره شد) و نیز با توجه به جوهر گفتار و سنت های پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) ، چنین نتیجه میگیریم که :

همه چیز از آن همه انسانها است ، و هیچ فردی با هیچ منطلق و استدلالی حق تملک و تصاحب ثروتها و نعمات جهان را ندارد ، مگر در حد احتیاج آنها با تلاش و سعی خود "

استثمارگری همه جانبه

برای درک واقعیت و اهمیت دیدگاه فوق لازم است نظری به اوضاع و احوال اجتماعی عربستان قبل از ظهور اسلام ، بیاوریم .

در آن دوران - که جاهلیت معرفی آنست - روابط خانمانسوز استثمار بر همه جوامع حاکم بوده ، و رباخواران ، غارتگران ، زورمندان و ثروتمندان که همیشه حیات کثیف و زوال صفت خود را از راه چپاول حاصل کار و دسترنج توده های محروم جامعه بنا میبخشند ، تسلط جاہرانهای بر اجتماع آن روز داشتند . و از سوی دیگر فقر و واماندگی شدیدی حکمفرما بوده است . چندانکه دختران خود را بخاطر اینکه موجود مصرف کننده بوده و بر خلاف پسران کارامه و غنصرتولید کننده تلقی نمیشدند " میکشند . در جامعه آنروز ، حاکمیت فقر و فرهنگ جاهلی که از استثمارگری همه جانبه ثروتمندان ناشی میشد ، آنچنان ریشه دار و عمیق بود که داشتن اولاد دختر باعث اضمحلال خانواده میشد . دو آیه زیر بیانگروا - تعبیر آن زمان است :

ولا تغفلوا اولادکم من املاق نحن نرزقکم و امام " (آیه ۱۵۱ سوره انعام) - فرزندان خود را از ترس فقر نکشید که ما رازق شما و آنها هستیم . " لا تغفلوا اولادکم خشیة الملاق "

" ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ماتحت التری " (آیه ۶ سوره طه) " هر چه در آسمانها و زمین و بین آنها یا زیر خاک موجود است ، همگی از آن خداست . "

در آیه ۱۳ سوره جاثیه ، خدا همه چیز را از آن خود معرفی میکند ، اما در همین حال همه را در تسخیر انسان میداند (و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمعاً)

در آیه ۲۱ سوره بقره ، زمین را بستر و فرش مردم (و نه عدو قلیلی) اعلام کرده است (الذی جعل لکم الارض فراشا) . همچنین است آیه ۱۵ سوره الرحمن (و الارض وضعها للانام) .

آیه ۷۰ سوره اسری روشن ترین بیان را در این زمینه دارد :

" لقد کرّمنا بنی آدم و جعلناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات " محققاً فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم ، و آنها را بر بر و بحر سوار کردیم (مسلط کردیم) و ارباب کوزه ها آنها را روزی دادیم . "

در سوره فصلت آیه ۱۰ از برابری انسانها به هنگام بهره گیری از طبیعت و امکانات آن سخن میگوید " و جعل فیها رواسی من فوّهها و بارک فیها . و قدر فیها افواتها فی اربعة اّام سواً للثّالین " .

" و بر فراز زمین کوهها را قرار داد ، و زمین را برکت ارزانی داشت و در چهار دوران روزی و قوت آن را تقدیر کرد ، و آنروزی را برای همه نیازمندان بطور یکسان و برابر قرار داد . " در حکمت ۱۸۳ - امام علی خطاب به آنانکه نتیجه کسب و کارشان بیش از نیازمندی شان است میگوید : " یا بنی آدم ما کسب فوق قوتک فانت فیه حارن لغسوک " .

" ای فرزند آدم آنچه را که بیش از قوت و نیازمندی است کسب کنی ، تو در آن دحسره کنده و حارن دیگران هستی " .

مرغ معادل یک من گندم است ، اگر یک من گندم با ۹ عدد تخم مرغ یا ۱۰ عدد تخم مرغ با کمتر از یک من گندم مبادله شود ، مابالتفاوت قیمت واقعی و قیمت مبادله شده "ربا" محسوب میشود .

اسلام در مورد ربا میگوید :
 " یا ایهاالدین آمنوا انقوا الله و دروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین - فان لم تفعلوا فادبوا بحرب من الله ورسوله ، و ان تنتم فلكم رؤس اموالکم . لا تظلمون و لا تظلمون . (بقره آیت ۲۷۸ و ۲۷۹)
 ایمان آوردندگان ! اگر واقعاً مؤمن هستید ، تقوای خدا پیشه کنید و بعد از این از ربا خوردن در گذرید . در غیر اینصورت بخدا و رسولش اعلان جنگ دهید . اما اگر توبه کنید ، اموال واقعی شما (بدون ربا) در اختیار خودتان است . نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم بروید ."

چنانکه ملاحظه میشود از نظر ایدئولوژی توحیدی ربا خواری به منزله اعلان جنگ با خدا و رسولش بوده ، (بیان شدت و اهمیت این ظلم) و سنی بزرگ به دیگران بوده ، و گناهی است که بایستی سرینا " از آن بازگشت و الا جانی برای ادعای ایمان باقی نمی ماند (ان کنتم مؤمنین)

محک و معیار اساسی روابط اقتصادی

انسانها در دیدگاه اسلام

حال با توجه به اینکه ظلم اقتصادی از طریق استثمار مردم صورت میگیرد ، معنای کلی و عمیق آیه فوق چنین است :

" پس اصل مال از آن شاست ، نه استثمار کنید و نه استثمار شوید " و در مورد خاص " ربا " مفهوم آن چنین است :

" نه ربا بگیرید و نه ربا بدهید ."

بر مبنای آیات فوق معامله و

" فرزندان خود را از ترس فقر نکشید ."

(۳۱-سوره بقره)

قبل گفتیم که تاراج ارزش اضافی ، و تصاحب بی حساب ثروتهای عمومی و به عبارت دیگر استثمار پایه و اساس سرمایه داری است . درست بهمین دلیل سرمایه داری و بطور کلی تمرکز ثروت در اسلام شدیداً محکوم و نفی شده است :

آیه ۳۴ سوره توبه چنین میگوید :
 " یا ایهاالدین آمنوا ان کنتم من الاحرار و الزهّان لیاکلون اموال الّاس بالباطل و یصدون عن سبیل الله ، و الذّین یکتزون الذّهب و الفضة و لا یضعونها فی سبیل الله معذاب السم " ای ایمان آوردندگان ! بدون شک بسیاری از کشتیان و دیرنشینان اموال و ثروتهای مردم را بناحق میخورند . و از این طریق راه خدا (و راه تکامل) را بروی مردم می بندند . و کسانی را که طلا و نقره ثروتهای () را کز میکنند ، و در راه خدا انفاق نمی نمایند ، به عذابی دردناک مبتلا گردند ."

این آیه شامل حال همه کسانی است که اموال و دسترنج مردم را بناحق تصاحب کرده و عملشان سد راه خدا و تکامل ، و نتیجه کارشان ایجاد شکاف طبقاتی بین مردم است . این افراد از آنجا که بباطل (از طریق استثمار) دارائی و دسترنج مردم را غارت کرده ، و با ثروت ها را در راه مردم درجهت از بین بردن نابرابریهای جامعه انفاق (انفاق یعنی برگردن شکافها ، هموار کردن تپه ماهور ها و توزیع عادلانه ثروت) نمی نمایند ماهیتی ضد تکاملی دارند .

مفهوم ربا و موضع اسلام در مورد آن

معنی ربا عبارتست از " تعویض دو کالای هم ارزش با دریافت قیمتی اضافی برای یکی از آنها (مثلاً) در شرایطی که قیمت ۱۰ عدد تخم

سوره فجر با اشاره به جریان تاریخی استثمار و حاکمیت طبقات استثمارگر و حتمیت زوال آنها میگوید: " ندیدی پروردگارت با عاد چه کرد؟ همان قومی که (از راه استثمار انسانی) مالک قدرت و عظمت و صاحب کاخهای بی نظیر شده بود (همچنین با) ثمود که آنها (بانگی بر روز و بهره‌کشی و با استفاده از نیرو و صنعت مردم) تو-"

ناشی یافته بود گدمل کوهها و صخره‌ها را شکافتند و فرعونی که صاحب میخها (اهرهای قدرت) بود ، و در هر - زمین های مختلف به طغیان و ظلم پرداخت ، و تباهی و فساد را از حد گذراند ، در نتیجه پروردگار تو ناز- پانه عذاب بر آنها فرود آورد . "

آنگاه بدنبال ترمیم تصویری از تمایلات خود بخودی و سیری ناپذیری انسان (خصالت بینهایت طلبی بویژه در جهت تمایلات خودخواهانه اش) نتیجه میگیرد که ، همانطور که سرنوشت بهره‌گشان و طغیانگران در طول تاریخ محکومیت و فساد است ، کسانی هم که از نعمات و امکانات گوناگون ناعادلانه سود برده و یتیم (فرد یا جامعه بی سرپرست) را سزاواران نمیدهند ، و فقیر و بی‌توان را در دارائی (سفره طعام خود) شریک نمیپسندند ، و گذشته از اینها ثروتشانیکه بدون عمل و کار خود- شان ایجاد شده تصاحب می کنند ، و در شهوت و شیفتگی مال غوطه ورنند سرنوشتان چنین و عذاب است .

(وَتَاكَلُوْنَ التَّرَاتِ الْاَكْلًا لَمَّا : مال ارث را بدینام میخورند . توضیح اینکه مال ارث یعنی مالیکه بدون تلاش و عمل به دست آمده باشد خود " ارث " را هم به این دلیل که بدون کار عاید میشود ارث میگویند .)

اسلام نتیجه تلاش و کار هر فردی را مال خود آن فرد میدانند . تصرف و تجاوز و غارت دسترنج مردم را محکوم میکند . و همانطور که گفته شد انسان در طبیعت هیچ چیزی را صاحب نیست ، جز حیات و وجودش . و این حیات

مبادله‌ای صحیح و بدون اشکال است که در آن هیچگونه سنگاری یا تحمل ستم وجود نداشته باشد . و این خود محکم و معیار اساسی روابط اقتصادی انسانها در اسلام است .

سوره ساء بدنبال آیه ۱۶۰ که میگوید " سپس به سبب ظلمی که بهبود کردند ، نعمتهای پاکیزه و حلال خود را بر آنها حرام کردیم . "

در آیه ۱۶۱ چنین میخوانیم : " و آنچه هم الزوا و قد سبوا منه و اکلیم اموال الناس بالباطل و اعتدا للکافرین منهم عذابا الیما " " به سبب رباخواریشان ، درحالیکه از آن نبی شده بودند ، و بعاین دلیل که اموال مردم را بناحق و در راه باطل می - خوردند ، برای کافرین آنها عذابی دردناک آماده کردیم . "

از لغت " ربا " که به معنای افزا- یش و تورم است ، و نیز از بناگرفتن این لغت در مورد بعضی از معاملات ، روشن میشود که معامله ربوی (مبتنی بر ربا) بر آن دسته از معاملات اطلاق میشود که سرمایه بدون انجام کاری افزا- یش یابد (در مورد ربا به آیات ۲۷۵ ، ۲۷۷ بقره و ۱۲۰ آل عمران مراجعه شود) .

مقدار اضافی در معاملات همان ارزش اضافی است که ریشه اصلی استثمار است .

ضمناً مفهوم " باطل " نیز از آیه مذکور قابل استخراج است :

" دارائی و ثروت عمومی رباچهر و ستم و اجحاف طعمه خود قرار دادن ، تحریم ربا و سرمایه داری ، جلوگیری از قبضه کردن محصول تلاش و حیات انسانهاست ، و بهر شکل و صورتی که انجام گیرد مردود است .

سرنوشت بهره‌گشان و طغیانگران تاریخ

براین اساس ، اسلام مخالف نظامهای استثمارگرانه است ، چه در شکل سازمان یافته آن (نظیر سرمایه - داری) و چه در شکل وسط‌فردی آن .

هنگامی که بوسیله کار، در کالایی محسم شود، کالا دارای ارزش میگردد. در قرآن نیز مسأله چنین است که به حیات ارزشمند انسانی و دوام آن اهمیت میدهد، و درست به این دلیل، با هر سیستم و عملی که به تباهی و نابودی انسان (و حقوق گوناگون او) منجر شود، مخالف است. خواه نابودی فیزیکی (کشتن بناحق) او باشد، یا تباهی معنوی و مادی او. نظیر فقر، فساد، الودگیهای اجتماعی، انحرافات، عقب ماندگیها و...:

الارض فكانتاً قتل الناس جمعاً و قتل احباها فكانتاً احبال الناس جميعاً (سوره مائده آیه ۳۲). "هرکس انسانی را بناحق بکشد مثل اینست که همه مردم را کشته، و هر که انسانی را زنده کند گویا تمامی انسانها را زنده کرده است." در آیات دیگری از قرآن میگوید:

استثمار و مال اندوزی عامل و انگیزه همة مفاسد اجتماعی

اسلام به مسأله اقتصاد و روابط آن، توجه خاصی داشته و نظامی را که در اثر بهره کشی انسان از انسان و استثمار بوجود آمده غیر انسانی دانسته و عوارض و آثار چنین روابطی را جنایت آمیز و خونبار میدانند تا آنجا که میگوید:

الارض فكانتاً قتل الناس جمعاً و قتل احباها فكانتاً احبال الناس جميعاً (سوره مائده آیه ۳۲). "هرکس انسانی را بناحق بکشد مثل اینست که همه مردم را کشته، و هر که انسانی را زنده کند گویا تمامی انسانها را زنده کرده است." در آیات دیگری از قرآن میگوید:

الفننة اشد من القتل (۱۹۱) بقره م. آفته گری سخت تر و خطرناکتر از قتل است. و این مفهوم از آنجا مشخص میشود که در آیات قبلی همین سوره صحت از شرکین و کفاری است که اموال مردم را به باطل خورده و ستیگری و قتل نفس و جنایت را به حدی رسانده اند که مردم جلای وطن نموده و آواره شده اند!

(اسری آیه ۶) امداد بمعنی نیروی زندگی است بنابراین مال و اولاد که وجوه مشخصی ای از قدرت مادی و انسانی انسانها و نیروها و استعدادات و ثروتهاست، همگی به اعتبار زندگی انسان معتبر و ارزشمند است و از آن خود انسانهاست.

از سوی دیگر کلمه "فتنه" در اینجا، سیستم استعماری حاکم را بیان میکند. البته توضیح مفصل در مورد تفسیر این کلمه، از حوصله بحث فعلی خارج است اما با اشاره به یکی دو مطلب میتوان مفهوم درست آن نزدیک شد. حضرت علی (ع) از پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) راجع به فتنه و کیفیت آن سؤال میکند. پیامبر (ص) جواب میدهد:

در اسلام کار مبنای ارزش است قرآن صراحتاً میگوید که نتیجه کوشش و تلاش هر فردی مخصوص خودش میباشد: "و ان لیس للانسان الا ما سعی" یعنی هیچ چیز متعلق به انسان نیست مگر آنچه که از طریق کار و کوشش خود بدست میآورد. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که:

یا علی ان الغوم سینتوں بعدی باوالبه. ای علی بد از من مردم بخاطر دارائی شان به فتنه خواهند افتاد. و بعد از چند جمله اضافه میکند که: بسبب شبهه های نادرست و

من احبا ارضاً مبته فی غیر حق مسلم فهو احق بها " هرکس زمین

خواهشهای غافل کنند و حرام او را حلال میگردانند (سبحان حرامه) پس شراب را با آب انگور و خرما، و رشوه را با هدیه و ارمغان، و ربا را با خرید و فروش حلال میخرند (والربا بالسبع... کلام ۱۵۵، فراز ۱۳ به بعد)

فتنه‌گری ریشه‌اش استثمار و ثروت اندوزی است و عوارض و عواقب آن در اجتماع، فساد است که گوته‌ای از آن را "پیامبر" تحت عنوان حلال کردن حرامها (از بین بردن مرزها و جداها و بی حرمت کردن ارزشها)، شراب - خواری، رشوه، ربا که قضا "باعناش آشنا شدیم، نشان داده است. درحای دیگر حضرت علی می -

فرماید: "الاعمال مادة الشهوات" دارائی مایه و پایه شهوتها و خواهشها (ی شد کلامی) است. و از سوی دیگر انجم روشن است که بلحاظ فردی (روان - شانسانه)، خواهشها و شهوتها مایه و پایه جنایتها و... است. در اثر همین شهوتها و فزون طلبی ها اجتماعات بشری در طول تاریخ زیر فشار استثمار قدرتمندان و ثروتمندان نابود شده است. آیات ۲۱۵-۲۱۶ و ۲۱۷ بقره به سیستمهای بهره‌گشانه‌ای اشاره دارد که در نهایت به قتل و آوارگی و بی خانمانی انسانها میانجامد. آنگاه قرآن با بیان "الغناکرم من القتل" دستور مازره و جهاد را میدهد...

از طرف دیگر نتیجه حاکمیت استثمار، فقر توده‌های عظیمی از مردم است. همان فقری که به گفتن حضرت علی (ع) از مرگ به مراتب بالاتر و بزرگتر است (الغفر اکرم الموت) بخصوص که این فقر به افراد محدودی خلاصه نمیشود بلکه وجوه مختلف جامعه و مردم را در بر میگیرد.

تا کند قرآن بر عدالت و سادگی و مبارزه آن با ظلم و استثمار

در سوره الرحمن بعد از بیان -

های کلی در مورد رحمت خداوند، تعلیم قرآن، خلقت جن و انس... انسانها را متوجه پدیده‌های طبیعی (خورشید، ماه) حرکت‌های مقرر شده برای آنها، به سخند (مطیع بودن) ستاره و درخت اشاره کرد. ... آنگاه از قرار دادن "میزان" یاد میکند.

(در هر قلمروی حد و مرز و نیز و سهله) تشخیص این حد و مرزها، وجود دارد) و بدینسان آن دستورات و رهنمودهایی ارائه میدهد که:

ای مردم در رعایت میزان (حد و مرزهای اجتماعی و...) طغیان و تجاوز نکند و از جمله "تورین" را بر اساس قسط (۱) برپا دارید و باعث کم و کاستی در میزان نشوید. سپس با این آیات "والارض وضعنا للانام، فيها فاکهه و..." به مسائل اجتماعی - اقتصادی می‌پردازد.

(شاید با توجه به آیات اول این سوره طرح مسائل اخیر بظاهر بی ربط باشد. لیکن بدلیل سختی قوانین طبیعی و اجتماعی، از قضا بیانگر یک نگرش منسجم و واقع‌گرایانه است.)

۱ - یکی از معانی قسط، مقدار و سهم و نصیب عادلانه است. البته مفهوم قسط چیزی عالیتر و متکاملتر از عدل و برابری مکانیکی است، نظام قسط (جامعه‌بی طبقه توحیدی) فائزانه‌ای تکامل جامعه بشری است که به لحاظ روابط اقتصادی، هرکس در حد استعداداتش برای جامعه کار میکند و در حد نیازهایش از امکانات استفاده میبرد.

استثمار، فقر توده‌های عظیمی از مردم است. همان فقری که به گفتن حضرت علی (ع) از مرگ به مراتب بالاتر و بزرگتر است (الغفر اکرم الموت) بخصوص که این فقر به افراد محدودی خلاصه نمیشود بلکه وجوه مختلف جامعه و مردم را در بر میگیرد.

تا کند قرآن بر عدالت و سادگی و مبارزه آن با ظلم و استثمار

در سوره الرحمن بعد از بیان -

سیستم‌های مبتنی بر ظلم و استثمار کهنه و نابود خواهند شد.

خرید کامل میکرد و هنگام فروش کم میدهند. آیا گمان نمیکند آنان برانگیزخته خواهند شد برای روزی عظیم، روزی که خلق برای پروردگار جهانسان بنای میخیزند.

آیات دیگری هم هستند که با بیان صریحی این مسأله را مطرح میکند. مثلا در سوره اسری آیه ۲۵ مخوانیم:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ أَلْسِنَتِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

و هنگامی که چوری مغروشید، تمام و کمال بدهد و با ترازوی درست وزن کنید. اینست شیوه نیکو (وصحیح) و سراجام و عاقبت آن بهتر است.

آیه فوق نتیجه و حکم نهایی است که بعد از ذکر مطالب دیگری بیان میشود. مفهوم بعضی از آیات قبل از اینقرار است:

"هرگز نفس یا ارزشی را که خدا فلش را حرام کرده، نکشد.

مگر آنکه بحق سراوار کنش باشد. و کسیکه چون مظلومی را ساجو بربرد... و هرگز بحال شتم (هناطورکه قبلا گفته شد، بنیم در قرآن به فرد

باجتماع بی سرپرست تفسیر شد طست، کسی که بدون پشتوانه و قدرت باشد. و از حفظ خود و دارائشهای مادی و صدویاش عاجز باشد بنیم بحساب می‌آید. هر چند صاحب پدر و مادر باشد.) تردید نشوید مگر

اینکه راه غیر و طریق بهتری منظور دارید تا آنکه به حد بلوغ و رشد برسید. و همه باید به عهد خود وفا کنند که از عهد و پیمان شما سوال خواهند شد. و عبارت دیگر عهد مسئولیتی است (به کردن معهد) و

انشاء انسانهارا و اعیادند که نتیجه کار دیگران زابه هیچ وجه تصاحب نکنند

در دستگاه آفرینش، حرکتها، قوانین و... همدردار و با جهت است. از جمله در زندگی انسان. مسائل و قوانین اجتماعی، همچون پدیده‌های طبیعی (خورشید، باران، درخت و...) برای تکامل و ترقی و پیشرفت او، نقش اساسی و مهمی بعهده دارند. بطوریکه هرگاه این قوانین نادیده گرفته شوند، مسائل و ناهادهای متعددی بوجود آمده و بالاخره به سلطه استثمارگران و سرچشمین مناجامد و بدیهیست که تکامل جامعه و مردم بمخاطره می‌افتد. البته این سلطه‌گریها برای همیشه ادامه نخواهد یافت. بلکه بدون شک (هناطور که قرآن تاکید میکند) چنین سیستمهایی مسمی بر ظلم و استثمار، کهنه و نابود خواهند شد.

سوره المطففين سروسنت استثمارگران را بخوبی ترسیم مینماید. استثمار گرانی که از حطه در ازا، "کار زیاد" کارگران مقدار اندکی از حاصل دسترنجشان را به آنها میدهند و بقیه را به جیب‌های خود سراربر مینمایند. و بدینوسیله نظام صد بشری و کشف استثمار را پاسداری میکنند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ -
وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ - الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ - وَإِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ - أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ - لِيَوْمٍ عَظِيمٍ - يَوْمَ يُعْطَمُ النَّاسُ لِرُءُوبِ الْعَالَمِينَ.

"بنام خداوند رحمن و رحیم. وای بر کم فروشان - آنانکه هنگام

آنگاه نتیجه‌گیری کرده قانون عام را بیان میکند:

و آنچه سفروشد از وزن و پیمانش کم نگذارید و در زمین به ظلم و فساد کاری بر نخرید... حضرت امام صادق (ع) سفیرانند:

"سوق المسلمین کمتحدهم یعنی إذا سبق الی السوق کان له مثل المسجد"

بازار و محل خرید و فروش مسلمین همانند مسجد آنهاست، یعنی هنگامی که سوی بازار سرود مثل اینست که سوی مسجد سرود (برای هم نفس خرید و فروش و هم کارهایی که در بازار باستانی انجام گیرد چنان با اهمیت و تحت ضابطه بوده و باستانی با نیت پاک و در راه خدا صورت گیرد که گویی با مسجد و اعمال و عبادات خاص آن یکی است.) (مضمون از اصول کافی)

انبیاء انسانها را و اعدا دارند که نتیجه کار

دیگران را به جوجه تصاحب نکنند

اما اسلام بازار فراتر سپاده و در رفتار و اعمال انخاص صورت فردی سر جسن مسأله‌ای را ضروری و واجب نداند.

فیلا دیدیم که اسلام نتایج کار افراد را، متعلق به خودشان میداند، و از سوی دیگر در روابط اقتصادی و تولیدی و در سطح حوامع، اساس کار را بر قسط و رفتار عادلانه میگذارد. انبیا انسانها را وامیدارند که نتیجه کار دیگران را به هیچوجه تصاحب نکنند و از دسترس و محصول کار آنها حتی تغذیه نکنند.

اصولاً قرآن هدف از عنت انبیا و نزول آیات و موازین و حدود را قیام مردم برای ایجاد قسط میداند. مقاسه آیات مذکور نشان میدهد که دستورات مکرر قرآن برای وفا کردن به عهدهات و کم فروشی نکردن و... همه و همه در

حمای و فاکردن عبارتست از "عمل کردن به رسالت". "حق مطلب را ادا کردن" و... و در سوره شعرا آیات ۱۸۱ و ۱۸۲ میگوید:

"أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَأَنْكَبُوا مِنْ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقَنَاصِ الْاَسْتَقِيمِ"

پیمانها را تمام دهید و جزو کم کننده‌ها و کم دهنده‌ها ناشید. در سوره انعام نیز جس آمده است:

"... وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَأَنْكَبُوا نَفْسًا إِلَّا وَنَعْبًا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَتْ ذَا قُرْبَىٰ وَ بِعِبَادِ اللَّهِ أَوْفُوا. ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ"

"به پیمانها و سنجش بر اساس قسط، وفا کنید. هیچکس را بیش از توانانش تکلیف نمکنیم" و وقتی گفتیم (تکلیف نمودیم) پس بر اساس عدالت رفتار کنید، هر چند در مورد نزدیکان باشد. خداوند این (رهنمود) ها را به شما وصیت (سفارش) کرده است تا شاید یاد آور ناشید.

اگر مضمون آیه ۸۵ سوره هود "وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَأَنْكَبُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَأَتَعْتَبُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ" را با مضمون و محتوای آیه ۲۵ سوره جدید "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَوْزَنَّا مَقْيَمَهُمُ الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ". مقاسه کنیم، نتایج حاصلی بدست میآید. از جمله اینکه دیگر ترجمه و محتوای این گونه آیات را صرفاً سنگ مورد خاص (بطور کم فروشی در تجارت) محدود نمکنیم، بلکه بطور اساسی و عمیق مفهوم آن را در رابطه با مسأله استثمار در نظر خواهیم گرفت.

اما ترجمه آیه فوق:

"ای قوم! (در مبادلات خود) سنگ تمام بدهند و از کم فروشی کناره گیرید. انخاص را با میزان صحیح و درست، بسنجید...

جهت سمت دادن بشریت بطرف هدف با شکر و عظیم معنی پیمبران (مسئ) میباشد.

البته معنی کامل استثمار و جایگزین کردن سیستم عادلانه و انسانی، ایده آل است. ولی در شرایطی که هنوز چنین نظامی تحقق نیافته باید با مبارزه بپیکر در جهت نابودی استثمار کام برداشت و بطور کلی در نظام استثمارگرانه نباید در جناح غارتگران قرار گرفت و حداقل کاریکه انسانها میتوانند بکنند، مصرف نکردن دست آوردهای ربحمکنان، و ارتزاق از راه تلاش و کار خود میباشد. تمام انسانها به اندازه سعی و تلاش خود حق استفاده از بهره‌های مادی و معنوی دسرا دارند و تطک و تصرف عده محدود، و اقلیتی که از راه زور و جبر بر برونش انسانها حاکم شده‌اند، برودود بوده و دستور جلوگیری از این حاکمیت را خداوند داده است:

در سوره زخرف آیه ۲۲ میگوید:
 تَحْنُ قَسْعًا يَمِينُهُمْ مَعِيشَتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا - یعنی ما معیشت روزی آنها را در زندگی دنیا بین ایشان قسمت کرده‌ایم (همه بدون استثنا) حق دارند).

از سوی دیگر در سوره حشر آیه ۷ چنین میخوانیم:
 "مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِلْيَتَامَىٰ وَ لِلْمَسْكِينِ وَ آئِن السَّبِيلِ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِيْلنَ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ"
 در ابتدای آیه میگوید دست آوردهای رسول خدا از شهرها... از طرف خدا مال خدا و رسول و بردگان و بی سرپرستان و بی چیزان و این السبیل میباشد تا امکان این نباشد که بین اغنیاء دست بدست گردد. دقت نظر و نکته سخنی تا بدان حد است که انسان را از راه تفکر به آنچه که طعام و روزی‌اش میباشد، به نظام روابط نامعادلانه موجود مربوط ساخته و او را بوظیفه به اندیشیدن

در این مورد میگوید:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ - (سوره عین آیه ۲۶) "انسان باید به غذای خود به چشم خرد بنگرد. در حطه عثمان بن حنیف علی (ع) سألہ استثمار را مطرح کرده و به سائده و والی خود می‌نویسد:
 "فَانظُرْ إِلَىٰ مَا تَقْضِيَهُ مِنْ هَذَا الْمَقْصَمِ" پس نظر کن به آنچه دندان به آن می‌سی از این خوردنی... (نامه ۲۵ سبح البلاغه ص ۹۶۵ نامه به عثمان بن حنیف).

امام علی (ع) به کسیکه در حضور آن حضرت گفته بود "استغفر الله"، شرایط آمرزشی خواستن از خدا را تشریح میکند از جمله جرو شرایط آن این سألہ را ناکند می‌کند:

"باید همت نگاری تا گوسپی را که برین از حرام روئیده به اندوهها بگذاری تا پوست به اسحوان برسد و پس آن گوشت تازه برود." (و صداسیم روزی حلال است که به استثمار آلوده نباشد).

تا چنین هدف و نظری بود که پیامبر (ص) و علی (ع) در نهایت قدرت مادی و معنوی هرگز از دستخ دیگران استفاده نمی‌کردند و خودشان برای امرار معاش خود و خانواده‌شان کار می‌کردند. در این مورد احادیث فراوانی موجود است، که اینجا و امامان از بی‌شمال استفاده نمی‌کردند و تنها از دستخ خود سود می‌بردند. در پایان بدینست به چند حدیث و حطه درآشورد اشاره کنم:

علی (ع) میگوید: خدای عز و جل به داود (ع) وحی کرد که تو بنده خوبی هستی ولی از بیت المال مخوری و کار بدی نداری. حضرت داود . ۴۰ روز گریه کرد پس خدای عز و جل به آهن وحی کرد که برایش نرم شو دویدین ترتیب خدا ترمی آهن را در احتسار داود گذاشت و او با مروض زره‌هایی که با آهن مساحت، از بیت المال مستغنی شد (اصول کافی جلد ۵ ص ۷۲)

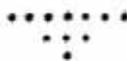
خدا را نافرمانی کنیم در مورد مورچه‌ای که پوست حوی از آن را برهیم، نعوامم کرد، و به تحقیق دسای شما نزد من است و حقیرتر از برگی است که ملخی آن را منحود.

نتیجه گیری:

انسال مالک حیات خویش است بدین معنی که مردم حق حیات داشته و در این راه از تمام امکانات موجود در طبیعت به اندازه کار و کوششی که مدول میدارند بهره‌مند میشوند. با هیچ منطبق و استدلال نباید ثروتها در دست اقلیتی متمرکز پیدا کند. نظامیکه بر اساس جباول و تاراج ثروتها قرار دارد نهایتاً به نابودی کشیده میشود.

هم‌زمان با تلاشهای فکری و عملی برای اتمام کامل نظامهای استثمارگرانه، باید سعی کرد که از حاصل رنج و کار دیگران که متعلق به خود آنهاست، دیگری استفاده نکند. در این مسیر باستی موانع استقرار نظام بیستنی بر قسط را یکی بعد از دیگری شناخته و با آن به مبارزه برخاست. بزرگترین مانع در دوران مائوئیزم است.

همچنین باستی باوه‌کوشیهای فلاسفه و متفکرین سرمایه‌داری و مدافع استثمار را که انسان کارگر را فقط محکوم به کار کردن و استثمار شدن، و سرمایه داران را تنها تاسنه، سروری و آقایی میدانند افشا و محکوم کرد. و بالاخره با قاطعیت و احساس مسئولیت حکم بر ناعادلانه بودن جنس سیستمها داد. و عملاً اقدام به در نوردیدن آنها نمود تا نهایتاً نظام توحیدی قسط برقرار شود.



یکی از اشعه در زمینی که به خودش تعلق داشت کار میکرد و از اندامش عرق مریخت. به او گفت: فدایت شوم افرادی که هستند؟ گفت ای علی. کسی که از من و پدرم بهتر بوده یا دست خودش در زمینش کار میکرد. گفت او کی بود؟ گفت، پیغمبر و امیرالمؤمنین و پدران من که آنها با دست خودشان کار میکردند. این عمل اسام و موسس و جانشینان پیغمبر (ص) و اساسهای تاسنه است (اصول کافی)

امام صادق (ع) مفرماد: اگر بعضی زمینها کار میکنم تا وقتی که عرق کنم. البته کسانی هستند که اینکار را بجای من نکنند ولی به این جهت خودم این کار را انجام میدهم که خدا بداند من طالب روری حلال هستم (اصول کافی)

نحوه برخورد حضرت علی (ع) با برادرش (عقیل) بسیار خالب و آموزنده است. برای آشنائی با این نگرش و برخورد اسلامی علی (ع) به نهج البلاغه خطبه ۲۱۵ مراجعه کنید. اما مضمون اصلی آن از استقرار است: "سوگند به خدا برادرم عقیل را در فقر و بی‌بشانی شدیدی دیدم که یک من گندم از بیت المال شما را از من درخواست نمود. و این در حالی بود که کودکانش بریشان و سرهایشان شمار آلود و رنگ رخسارشان آفتدر تیره بود که گویا با نمل سیاه شده بودند...". با وجود این علی ذره‌ای از بیت المال مردم را که متعلق به همه آنهاست بطور خصوصی در اختیار عقیل ننگدارد و در همان خطبه جنس ادامه میدهد:

"وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْإِقْلِيمُ الشُّبْقَ بِمَا تَحْتَهُ أَفَلَاكُهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي تَعْلَةِ أُنْسُلِهَا جَلَّتْ شَعِيرَتُهُ مَا قُلْتُ...". که مضمون آن چنین است: "سوگند بخدا اگر هفت اقلمس و از هرچه در زمین و آسمانهاست بمن بدهند برای اینکه

توضیح :

جزوه حاضر مجموعه نوشته‌های هفته نامه * مجاهد * می باشد
که توسط ما تنظیم و تکثیر شده است.

گروه هوا دار انجمن دانشجویان مسلمان - آنتون

۱۹ آذر ۱۳۵۸

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

تنظیم و تکثیر از:

گروه هوا دار انجمن دانشجویان سلمان - آستین